

صنعتی شدن و کردار کلان اقتصادی در کشورهای توسعه یابنده

✱ نوشته: دیوید گرینوی - چون هیون نام
✱ ترجمه: کمال اطهاری

پیشگفتار

از آغاز مباحث مربوط به راهبردهای توسعه صنعتی "جانشینی واردات" و "سمت‌گیری صادرات" حدود بیست سال می‌گذرد. اکنون مقایسه این دو راهبرد از حالت نظری بیرون آمده و جنبه مقایسه عملی پیدا کرده است. حضور، حتی به عنوان تماشاگر در میدان این مقایسه‌ها و مباحثات، دست‌کم به توان سنجش راه‌حلی برای توسعه جامعه می‌افزاید. مقاله حاضر مقایسه‌ای نسبتاً جامع بین عملکرد راهبردهای توسعه صنعتی در ۴۱ کشور توسعه‌یابنده، ارائه می‌کند. نویسندگان مقاله کشورهای توسعه‌یابنده را به دو گروه اصلی سمت‌گیر درونی و سمت‌گیر بیرونی، و هر گروه را نیز به دو زیرگروه قوی و میانه تقسیم می‌کنند. بدیهی است که در این دو گروه، زیرگروه‌های موسوم به "قوی"، "نهایت‌های سمت‌گیری بوده، یکی به شدت به سوی بیرون و دیگری به شدت به سوی درون متمایل است، هرچند که میان دوزیرگروه میانه دیوار سختی کشیده نشده است و امکان بعضی جابجایی‌ها میان آنها وجود دارد.

برای مقایسه عملکرد راهبردها، شاخصهای نسبتاً مناسب و جامعی، برای زمانی طولانی انتخاب شده است و به خواننده دید وسیعی نسبت به موضوع می‌دهد، اما نویسندگان در میان نوشته بی‌دلیل و با دلیل به سمت‌گیری قوی بیرونی حقانیت می‌دهند. در حالی که اگر از موقعیت استثنایی چند کشور سمت‌گیر قوی بیرونی، یعنی هنگ‌کنگ، سنگاپور و کره جنوبی، برای دنیای سرمایه‌داری بگذریم، از بسیاری جهت‌ها، طبق شاخصهایی که نویسندگان ارائه می‌کنند، کشورهای سمت‌گیر درونی میانه بر سمت‌گیر بیرونی میانه برتری دارند. در عوض آنچه که مسلم است، کشورهای سمت‌گیر درونی قوی در تمامی شاخصهای مورد مقایسه در بدترین وضع بسر می‌برند، حتی از بابت شاخصی چون نسبت بدهیها به صادرات نیز برخلاف انتظار بالاترین نسبت یعنی بدترین حالت را دارند. البته همان طور که گفته شد، نمی‌توان بین دو زیرگروه میانه دیوار سختی کشید و این دو زیرگروه عملکرد کمابیش یکسانی نشان می‌دهند.

در نهایت و به عنوان اشاره‌ای مقدماتی باید گفت که برخلاف نوعی روحیه "مارگزیدگی و از ریسمان سیاه و سفید ترسیدن" نمی‌توان در جهان پیوسته کنونی و بهم پیوسته‌تر آینده، راهبرد جایگزینی واردات را مایه فلاح و سمت‌گیری صادراتی را یکسره دلیل گمراهی و وابستگی دانست و محک استقلال یا وابستگی را داشتن وام یا نداشتن آن گذاشت، این راهبردها و شیوه‌ها تنها "آنچنان را آنچنان‌تر می‌کنند" و در واقع رسیدن به هدف توسعه واقعی مشروط به شرط "مولوی" است:

گر بود بد خوی بدتر می‌شود

و بود عاقل نکوفر می‌شود

۱ - مقدمه و خلاصه

نقش تجارت بین‌المللی در صنعتی شدن و توسعه، سرچشمه مباحث مداومی در دوره بعد از جنگ (دوم) بوده است. برخی مفسرین معتقدند که تجارت بین‌المللی اساساً عملکرد بازدارنده‌ای در فراگرد توسعه دارد. برخی دیگر معتقدند تجارت بین‌المللی می‌تواند تنها یک منبع بارآوری باشد. مکتب نخست بر نقش انحرافات ساختاری و نابرابری در منافع تجاری تکیه می‌کند. عواملی مشابه به عنوان دلیل محدود کردن امکانات به استفاده از مبادله بین‌المللی سمت‌دهی سرمایه‌گذاری به تولید برای بازار داخلی ذکر می‌شوند. مکتب دوم بر رابطه متقابل تجارت و رشد تأکید می‌کند و بر منافع بالقوه‌ای پا می‌فشارد که سرمایه‌گذاری انگیزه‌یافته از گشودن دروازه‌ها، اتکاب ساز و کار بازار و سرعت‌دهی به سوی تولید برای بازار صادرات، برای توسعه صنعتی دارد.

هدف این مقاله، سنجش دلایل و خصوصیات راهبردهای توسعه‌گرفته و کردار اقتصادی کشورهای دنبالمروی این راهبردهاست. در بخش دوم به طور مختصر سیمای راهبردهای توسعه‌جان‌شینی واردات و (تثویق) صادرات بحث و دلایل مورد اتکای آنها شکافته می‌شود. در بخش سوم مشکلات تجربی تمایز بین راهبردهای گزیده مورد بحث است که جزئیات طبقه‌بندی کشورهای مورد بررسی را بدست می‌دهد، در بخش چهارم سیمای اصلی توسعه صنعتی و در بخش پنجم سیمای گوناگون کردار اقتصادی کل در کشورهای نمونه سنجیده می‌شود. در پایان (بخش ششم) دستاوردهای اصلی گزارش جمع‌بندی و نتایج اصلی عنوان می‌گردد.



۲- صنعتی شدن و تجارت

درباره عواملی که تفاوت‌های کردار صنعتی شدن در کشورهای توسعه‌یابنده را تعیین می‌کنند، به‌طور گسترده‌ای بحث شده‌است. این تأثیرات عبارت‌اند از: نقش دولت در بازارهای تولید و عوامل، فراگرد تشکیل سرمایه، رشد جمعیت و نقش تغییر سیاسی. به‌علاوه، وجود شواهد متعددی نتیجه می‌دهد که "نوع" راهبرد تجاری معمول نیز تأثیر مهمی بر این کردار دارد. معمولاً تحلیلگران به دو راهبرد جداگانه می‌اندیشند: پیشبرد صادرات و جان‌شینی واردات. راهبرد نخست از سیاست تجاری و صنعتی‌ای سخن می‌گوید که مجموعه‌ای از انگیزه‌های همسان را برای بازار داخلی و صادرات فراهم می‌آورد، یا سیاستی که در عمل به سوی بازار صادرات گرایش دارد. دومی از مجموعه‌ای از انگیزه‌های تجاری و صنعتی سخن می‌گوید که برای بارآوری در بازار داخلی طراحی شده‌است. پیدا کردن کشورهایی که هر دو راهبرد را همزمان دنبال می‌کنند، غیرممکن نیست. با این وجود، ما به آنها به عنوان گزینه‌های (راهبردی) برخورد می‌کنیم، گاه برای سهولت تحلیل و گاه برای اینکه واقعاً هر دو نوع انگیزه‌ها همزیستی دارند، اما تأثیر خالص در نهایت یا سمت بازار داخلی یا صادرات را می‌گیرد.

دلایل پشتیبان راهبردهای سمت‌گیری درونی (س.د) و سمت‌گیری بیرونی (س.ب) به‌طور کامل در جای دیگری ارزشیابی شده‌اند و نیازی نیست که در اینجا به تفصیل به آنها پرداخته شود. استدلال برای (س.د) عمدتاً "زیرلوی" ساخت‌گرای "گرد می‌آیند و برنقش تخریب و مضایق در کشورهای کم توسعه‌یافته (ک.ک.ت) تکیه دارند. در موارد دیگر مدافعین (س.د) بر عدم ثبات صادرات، شرایط نزول تجاری، عملکرد شرکت‌های

چندملیتی و صنایع نو پدید تأکید می‌کنند .

به‌طور عکس طرفداران راهبردهای (س.ب) چهارچوب ارجاع خود را نئوکلاسیک‌ها قرار داده و بر منافع تجارت ، فرایند رشد پویا ، اقتصاد مقیاس و محدودیت بازار تأکید دارند^۲ . هدف این مقاله ارزشیابی مزایای نسبی استراتژیهای گزینه نیست ، بلکه سنجش اختلافات سیستماتیکی است که در صنعتی شدن و کردار کلان اقتصادی کشورهای پیرو استراتژیهای متفاوت پدیدار می‌گردد .



۳- تعریف راهبردهای صنعتی شدن

در صورت استفاده از روشی که در آن قیمت‌های نسبی تحت تأثیر ابزار سیاست‌های تجاری و صنعتی فرض شود ، از جنبه^۳ تئوریک تمایز بین استراتژیهای سمت‌گیر درونی و سمت‌گیر بیرونی ، ساده است ، از آنجا که در بررسی تئوریک قطعا^۴ با مدلی دو یا سه بخشی است ، این تشخیص پیچیده نیست ، با این همه در عمل ، تعیین این که یک اقتصاد مورد نظر متکی به راهبرد توسعه (س،د) یا (س،ب) است دشوارتر است . این دشواری دلایل متعددی دارد . یکم ، " صنایع " تنها محصولات یکسان تولید نمی‌کند بلکه گرایش به تولید محصولات گوناگون دارند . به‌علاوه ، بررسیهایی که اخیرا^۵ در مورد مبادله^۶ درون انجام شده نتیجه می‌دهد که یک صنعت مشخص ممکن است انواع گوناگونی از یک کالا را هم وارد و هم صادر کند . در نتیجه تعریف روشن از " بخش واردکننده " و " بخش صادرکننده " مشکل می‌شود . دوم ، غیرمحمتمل است که بتوان مجموعه‌ای از ابزارهای سیاستی را یافت که به‌طور سیستماتیک برای رشد جانشینی واردات و رشد صادرات اعمال شوند . به‌طور حتم ابزارهایی که به‌طور مستقیم برای تشویق جانشینی واردات اعمال می‌شوند ، با ابزارهای مشوق رشد صادرات همراه هستند ، زیرا تنظیم و اجرای سیاست با ترقی خواهی انجام می‌گیرد . نکته^۷ سوم که نزدیک به مفهوم قبلی است این است که تأثیرات عملی تفاوت بسیاری با تأثیرات مورد نظر پیدا می‌کنند . این تفاوت ناشی از حضور سیاست حمایتی است .

از آنجا که نتیجه‌گیری‌های معین از سیاست حمایتی ، در اختصاص منابع ، وابسته به روابط جانشینی در اقتصاد است ، موضوعی که سیاستگذاران ، هنگامی که آزادی بازار نباشد ، اندکی در آن قدرت عمل دارند ، مداخلات جزئی ممکن است تمام تأثیرات را معکوس سازد . وقتی که چنین اتفاقی بیفتد ، مداخلات بیشتری برای دستیابی به هدف اصلی لازم می‌آید . چهارم ، شواهد نشان می‌دهد که در معدودی از اقتصادها دنباله‌روی یک جهتی از راهبرد

سمت‌گیری درونی یا سمت‌گیری بیرونی در زمانی طولانی وجود داشته است. نمونه معمولی این است که در مراحل اولیه صنعتی شدن خصیصه سمت‌گیری درونی دارد. معمولاً هنگامی که بعد از یک خیز احتیاج به ارتقای منابع به فعالیتهایی با ارزش افزوده بیشتر بوجود می‌آید (یا نقصانی در جانشین ساختن بیشتر واردات پیش می‌آید) سمت‌گیری بیرونی اختیار می‌شود. به علاوه تغییرات متعدد در استراتژی ناشناخته نیست.

در این مقاله سعی بر آن است که سمت‌گیری در راهبردهای تجاری کشورها با ترکیب شاخصهای کمی و کیفی ذیل طبقه‌بندی گردد.

الف - نرخ مؤثر حمایت: هرچه نرخ متوسط حمایت مؤثر بالاتر و پراکنش نرخ مؤثر وسیعتر باشد، "تورش" Bias به جانشینی واردات بیشتر می‌گردد.

ب - کنترل‌های مستقیم: فهرستهای مجوز واردات و سهمیه‌بندی سیمای معمول سمت‌گیری درونی هستند. تکیه بیشتر بر کنترل مستقیم واردات، برابر با سمت‌گیری بیشتر درونی اقتصاد است.

پ - انگیزه‌های صادرات: در بعضی اقتصادها انگیزه‌های مثبتی، معمولاً به وسیله واسطه‌ای چون منطقه تولید صادراتی، برای صادرات فراهم می‌آورند. هرچه این انگیزه‌ها قوی‌تر می‌شوند، امکان مقابله آنها، به‌طور کلی یا جزئی با سیاست حمایت واردات بیشتر می‌گردد.

ت - همسازی نرخ ارز: شواهد تجربی رابطه روشنی را بین سمت‌گیری داخلی و ارزش‌گذاری بیش از حد نرخ ارز نشان می‌دهد. هرچه این افزایش نرخ ارز بیشتر باشد، احتمال سمت‌گیری درونی اقتصاد بالاتر می‌رود.

استفاده در بعضی شاخصهای ذکر شده ناگزیر نیاز به عنصر "داوری" دارد. استفاده از معیارهای گوناگون به هر حال در نفس کارهای اخیر بر روی سمت‌گیری اقتصاد وجود دارد. برای ۴۱ کشور (که بر روی ۶۵٪ از کل تولید کشورهای توسعه‌یافته را در ۱۹۸۵ داشته‌اند) اطلاعات مربوط به سالهای ۱۹۶۳ تا ۱۹۸۵ گردآوری گردید. از این اطلاعات برای تقسیم کشورها به گروههای ذیل استفاده شد: "سمت‌گیری بیرونی قوی"، "سمت‌گیری بیرونی میانه"، "سمت‌گیری درونی قوی" و "سمت‌گیری درونی میانه". سیاستها و تجارت جهانی از سال ۱۹۷۳ دگرگونی داشته‌است، بنابراین هر گروه در دوزیر دوره‌های ۷۳-۱۹۶۳ و ۸۵-۱۹۷۳ مورد مطالعه قرار گرفته‌است. ملاک مقوله‌بندی به شرح ذیل است:

س. ب - ۱ - سمت گیری بیرونی قوی

کنترل‌های تجاری یا وجود ندارند یا بسیار اندک‌اند، بدین معنی که "وازدگی" در صادرات به دلیل موانع وارداتی، با انگیزه‌های صادراتی از بین می‌روند، از کنترل مستقیم و ترتیبات حق امتیاز استفاده‌ای نمی‌شود یا اندک است، نرخ ارز به گونه‌ای ترمیم می‌شود که نرخ مؤثر ارز برای کالاهای وارداتی و صادراتی کمابیش برابر باشد.



س. ب - ۲ - سمت گیری بیرونی میانه

ساختار کلی انگیزه‌به سوی تولید برای داخل (بیش از خارج) تورش دارد، با این همه نرخ متوسط حمایت مؤثر از بازار داخلی نسبتاً پایین است، به طور نسبی نرخهای حمایت مؤثر دامنه کوتاه‌تری دارند، از کنترل مستقیم و ترتیبات حق امتیاز استفاده محدودی می‌شود، بعضی از انگیزه‌های مستقیم برای صادرات وضع شده است، اما حمایت در مقابل واردات را نقض نمی‌کنند، و نرخ ارز مؤثر برای واردات، تنها اندکی، بیش از صادرات است.



س. د - ۱ - سمت گیری درونی میانه

ساختار کلی انگیزه به طور مشخص تولید برای بازار داخلی را مطلوب می‌کند. نرخ متوسط حمایت مؤثر از بازار داخلی نسبتاً بالاست، نرخ حمایت مؤثر دامنه نسبتاً وسیعی دارد، و استفاده گسترده‌ای از کنترل واردات و حق امتیاز می‌شود. بعضی انگیزه‌های مستقیم صادراتی امکان وجود دارد، اما وازدگی در صادرات می‌چربد و نرخ ارز به وضوح بالا گرفته شده است.



س. د - ۲ - سمت گیری درونی قوی

ساختار کلی انگیزه به شدت مطلوب تولید برای بازار داخلی است. حمایت مؤثر از بازارهای داخلی نرخ متوسط بسیار بالایی دارد و نرخهای حمایت مؤثر دامنه نسبتاً وسیعی دارند، کنترل مستقیم و مجوز به طور گسترده مورد استفاده است، در بخش صادرات سنتی "وازدگی" وجود دارد، انگیزه‌های مثبت برای کالاهای صادراتی غیرسنتی وجود ندارد یا اندک است، و بالا گرفتن نرخ ارز قابل توجه است.

جدول ۱ - نشان‌دهنده اقتصاد ۴۱ کشور توسعه‌یابنده است که براساس سمت‌گیری

راهبرد تجاری آنها در دو دوره ۷۳-۱۹۶۳ و ۸۵-۱۹۷۳ طبقه‌بندی شده‌اند. گرچه در مورد دوزیرگروه میانه امکان عدم توافق وجود دارد، اما در مورد کشورهای که در انتهای گروه‌بندی قرار دارند، ابهامی نیست. این جدول مابینی تحلیل را برای بقیه این قسمت فراهم می‌آورد و نشان می‌دهد که در دوره مورد بررسی، سیاست حاکم در چندین کشور به سمت‌گیری بیشتر بیرونی تغییر جهت داده است. به طور مشخص شیلی، ترکیه و اروگوئه به همراه پاکستان، سریلانکا و تونس، بقیه در جهت مخالف یعنی سمت‌گیری درونی بیشتر حرکت کرده‌اند. بولیوی، گامرون، کلمبیا، کاستاریکا، ساحل عاج، گواتمالا، اندونزی، ماداگاسکار و نیجریه.



۵- سمت‌گیری تجاری و کردار صنعتی

جدول ۲- کردار کشور نمونه را بر حسب تعدادی شاخص صنعتی شدن جمع‌بندی می‌کند. شاخصهای مورد استفاده عبارتند از: نرخ متوسط رشد ارزش افزوده تولید کارگاهی در دوره‌های ۷۳-۱۹۶۳ و ۸۵-۱۹۷۳، سهم ارزش افزوده تولید کارگاهی از تولید ناخالص داخلی در ۱۹۶۳ و ۱۹۸۵، رشد متوسط سالانه استخدام کارگاهی در دوره‌های ۷۳-۱۹۶۳ و ۸۵-۱۹۷۳، سهم نیروی کار در صنعت در ۱۹۶۳ و ۱۹۸۵، و رشد متوسط سالانه صادرات کارگاهی در ۷۳-۱۹۶۵ و ۸۵-۱۹۷۳. علاوه بر ارقام میانگین برای گروههای کل، این ارقام برای زیرگروهها هم داده شده است.

نرخهای رشد ارزش افزوده تولیدات کارگاهی، به طور قانع‌کننده‌ای سیمای متفاوت اقتصادهای سمت‌گیر بیرونی را از سمت‌گیر درونی نشان می‌دهد. در زیر دوره ۷۳-۱۹۶۳ نرخ متوسط این رشد در گروه (س.ب-۱) ۱۵/۶٪ و برای گروه (س.د-۲) ۵/۳٪ بوده است. در دوره ۸۵-۱۹۷۳ این نرخها به ترتیب ۱۰٪ و ۳/۱٪ می‌شود. قابل توجه است که تفاوت اندکی بین زیرگروههای (س.ب-۲) و (س.د-۱) در دوره ۷۳-۱۹۷۳ وجود دارد. اما در دوره بعدی رشد ارزش افزوده کارگاهی در گروه (س.د-۱) بیش از یک درصد بالاتر از گروه دیگر است. اگر گروههای سمت‌گیر بیرونی و درونی به طور کلی در نظر گرفته شوند، نرخها که در دوره اول به ترتیب ۱۰/۳ و ۶/۸ درصد هستند، در دوره بعدی به ۵/۲ و ۴/۳ درصد تنزل نمی‌یابند.

تأثیر این تفاوت‌های رشد ارزش افزوده، در سهم فعالیت کارگاهی از تولید ناخالص داخلی در ستون ۲ آشکار می‌شود. در زیر گروه (س.ب-۱) سهم بخشهای کارگاهی بین سالهای ۱۹۶۳ و ۱۹۸۵ از ۱۷/۱٪ به ۲۶/۳٪ افزایش می‌یابد. زیر گروه (س.ب-۲)

افزایش سهم بسیار کمتری، از ۲۵/۵% به ۲۱/۹%، دارد در حالی که زیر گروه (س.ب - ۱) نسبت افزایش بزرگتری، از ۱۵/۴ به ۱۵/۸% داشته است. بدترین کردار بار دیگر متعلق به کشورهای سمت گیری درونی قوی تر است که سهم بخش کارگاهی آنها از تولید ناخالص داخلی در عمل از ۱۷/۶% به ۱۵/۹% کاهش یافته است.

جدول - ۱

ترکیب گروه های کشورها در دوره های ۱۹۶۵-۷۳ و ۱۹۷۳-۸۴

۱۹۶۵-۷۳	۱۹۷۳-۸۴
گروه س.ب	گروه س.ب (سمت گیری بیرونی)
س.ب - ۱	س.ب - ۱ (سمت گیری بیرونی قوی)
کره جنوبی، سنگاپور، هنگ کنگ	کره جنوبی، سنگاپور، هنگ کنگ
س.ب - ۲	س.ب - ۲ (سمت گیری بیرونی میانه)
تایلند، کلمبیا، مالزی، ساحل عاج	مالزی، برزیل، شیلی، اسرائیل،
کامرون، اندونزی، برزیل، کاستاریکا	تایلند، تونس، ترکیه، اروگوئه
گواتمالا، اسرائیل	
گروه س.د	گروه س.د (سمت گیری درونی)
س.د - ۱	س.د - ۱ (سمت گیری درونی میانه)
مکزیک، فیلیپین، بولیوی، یوگسلاوی	فیلیپین، اندونزی، ساحل عاج،
سنگال، السالوادور، هندوراس،	کلمبیا، نیکاراگوآ، هندوراس، پاکستان،
ماداگاسکار، نیکاراگوآ، نیجریه،	یوگسلاوی، سریلانکا، مکزیک، سنگال،
تونس، کنیا.	کنیا، کامرون، کاستاریکا، السالوادور،
	گواتمالا.
جمهوری دومینیکن، غنا، هند،	س.د - ۲ (سمت گیری درونی قوی)
سریلانکا، تانزانیا، پاکستان، سودان،	نیجریه، غنا، ماداگاسکار، بنگلادش
اروگوئه، اتیوپی، پرو، شیلی، ترکیه،	رندی، زامبیا، بولیوی، پرو،
بنگلادش، برندی، زامبیا، آرژانتین	جمهوری دومینیکن، هند، تانزانیا،
	سودان، اتیوپی، آرژانتین

جدول ۲ مشخصات صنعتی شدن در ۴۱ کشور توسعه‌یافته که براساس ست‌گیری تجاری گروه‌بندی شده‌اند

	(۵)	(۴)	(۳)	(۲)	(۱)	راهبرد			
کشور توسعه‌یافته *	۱۹۶۵-۷۳	۱۹۷۳-۸۵	۱۹۶۴-۸۴	۱۹۶۳-۷۳	۱۹۸۵	۱۹۶۳	۱۹۷۳-۸۵	۱۹۶۳-۷۳	۱۹۶۳-۷۳
س. ب. ۱	۱۴/۲	۱۴/۸	۳۰/۰	۱۷/۵	۲/۹	۱۰/۶	۱۷/۱	۱۰/۰	۱۵/۶
ست‌گیری بیرونی قوی									
س. ب. ۲	۱۴/۵	۱۶/۱	۳۱/۷	۱۲/۷	۴/۹	۴/۶	۲۱/۹	۴/۰	۹/۴
ست‌گیری بیرونی میانه									
س. ب. ۳	۱۴/۳	۱۵/۲	۳۳/۰	۱۳/۲	۴/۹	۶/۱	۲۲/۰	۵/۲	۱۰/۳
ست‌گیری بیرونی (میانگین)									
س. ب. ۴	۸/۵	۱۰/۳	۳۳/۰	۱۵/۲	۴/۴	۴/۴	۱۵/۸	۵/۱	۹/۶
ست‌گیری درونی میانه									
س. ب. ۵	۳/۷	۵/۷	۱۲/۶	۱۲/۱	۴/۰	۳/۰	۱۷/۶	۳/۱	۵/۳
ست‌گیری درونی قوی									
س. ب. ۶	۶/۷	۷/۷	۱۴/۱	۱۲/۷	۴/۲	۳/۳	۱۵/۸	۴/۳	۶/۸
ست‌گیری درونی (میانگین)									

* برای اطلاع از کشورهای گروه‌بندی تک. جدول - ۱.

- ۱- رشد متوسط سالانه ارزش افزوده کارگاهی
- ۲- سهم متوسط ارزش افزوده کارگاهی از تولید ناخالص داخلی
- ۳- رشد متوسط سالانه اشتغال کارگاهی
- ۴- سهم متوسط نیروی کار در صنعت
- ۵- نرخ متوسط سالانه صادرات کارگاهی

نرخهای رشد اشتغال کارگاهی در ستون سه آورده شده است، در زیر گروه (س، ب - ۱) این رقم از نرخ سالانه ۱۰/۶٪ بین سالهای ۱۹۶۳ و ۱۹۷۳ به ۴/۹٪ بین سالهای ۱۹۷۳ و ۱۹۸۴ کاهش می‌یابد، تغییرات بسیار اندکی در زیر گروه‌های س، ب - ۲ و س، د - ۱ مشاهده می‌شود، در حالی که در زیر گروه س، د - ۲ بین سالهای ۱۹۶۳ و ۱۹۷۳ افزایش سالانه ۳ درصدی و بین سالهای ۱۹۷۳ و ۱۹۸۴ افزایش سالانه ۴ درصدی وجود داشته است. موضوع قابل توجه‌تر تأثیر نرخهای رشد بر سهم نیروی کار در صنایع است. در سال ۱۹۶۳ در زیر گروه س، ب - ۱ این سهم ۱۷/۵٪ است و به ۳۰٪ در سال ۱۹۸۵ افزایش می‌یابد. سهم زیرگروه‌های س، ب - ۲ و س، د - ۱ به ترتیب از ۱۲/۷٪ به ۲۱/۷٪ و از ۱۵/۲٪ به ۲۳٪ می‌رسد و بالاخره در اقتصادهای دارای بیشترین سمتگیری درونی سهم نیروی کار در صنایع از ۱۲/۱٪ به ۱۲/۶٪ تغییر می‌یابد و دوباره نمایان‌ترین اختلاف بین کردار اقتصادی دارای بیشترین سمتگیری درونی و بیرونی است.

ستون ۵ نشان‌دهنده نرخهای رشد متوسط صادرات کارگاهی است. از آنجا که یکی از هدفهای صنعتی شدن، دور ساختن صادرات کشور از تولیدات اولیه است، این نرخها شاخص‌نمایی از کردار صنعتی هستند. دوباره اختلاف فاحشی بین سمتگیری تجاری و کردار به چشم می‌خورد، اقتصادهای سمت‌گیرنده بیرونی نرخهای رشد متوسط سالانه‌ای متجاوز از ۱۴٪ در دوره‌های ۷۳ - ۱۹۶۵ و ۸۵ - ۱۹۷۳ داشته‌اند، هرچند که زیرگروه‌های س، ب - ۱ و س، ب - ۲، هر دو در دوره بعد از ضربه نفتی کاهش در نرخهای متوسط رشد سالانه داشته‌اند، اما این کاهش نسبتاً اندک بوده است. در عوض نرخهای رشد صادرات کارگاهی در هر دو زیرگروه س، د - ۱ و س، د - ۲ به طور محسوسی کاهش داشته، بویژه در زیرگروه س، د - ۲ که نرخهای ۵/۷ و ۳/۷ درصد مشاهده می‌شود. به علاوه کاهش نسبی در دوره بعد از ضربه نفتی بیشتر است.

جمع‌بندی آمار ارائه شده در جدول ۲ نتایج ذیل را بدست می‌دهد:

اول - ارزش افزوده تولید کارگاهی در اقتصادهای دارای سمتگیری بیرونی در دوره ۱۹۶۳ و ۱۹۸۵ رشد سریعتری داشته است. دوم، سهم متوسط ارزش افزوده تولید کارگاهی در اقتصادهای سمت‌گیرنده بیرونی بالاتر بوده است. سوم سهم متوسط نیروی کار در صنعت در اقتصادهای سمت‌گیرنده بیرونی بالاتر بوده است. چهارم، اقتصادهای سمت‌گیرنده بیرونی از رشد سریعتر صادرات کارگاهی برخوردار بوده‌اند. نمایان‌ترین تفاوت‌های کرداری بین زیرگروه‌های س، ب - ۱ و س، د - ۲، و کمترین و اغلب غیر واضح‌ترین اختلافات بین زیرگروه‌های س، ب - ۲ و س، ب - ۱ بوده است.

نکاتی بیشتر درباره استنباطات از این تفاوتها در بخش ۶ عنوان می‌شود.

جدول ۳ - کردار کلان اقتصادی گروه کشورها براساس سمت گیری تجاری

	(۱)	(۲)	(۳)	(۴)	(۵)	(۶)	(۷)
راهبرد توسعه کشور	۱۹۶۳-۱۹۷۳	۱۹۶۳-۱۹۷۳	۱۹۶۵-۱۹۷۳	۱۹۶۳-۱۹۸۵	۱۹۶۳-۱۹۸۵	۱۹۶۳-۱۹۷۳	۱۹۷۰-۱۹۸۵
	۸۵	۸۵	۷۳	۸۵	۷۳	۸۵	۷۳
سمت گیری قوی بیرونی	۹/۵	۷/۷	۶/۹	۵/۹	۱۰/۸	۱۱/۲	۵/۹
سمت گیری میانه بیرونی	۷/۶	۴/۳	۴/۹	۱/۷	۸/۸	۸/۶	۲۰/۹
سمت گیری (میانس)	۷/۹	۵/۰	۵/۲	۲/۵	۹/۴	۹/۸	۱۳/۵
سمت گیری میانه درونی	۶/۸	۲/۷	۳/۹	۱/۸	۱۴/۱	۵/۵	۲۹/۰
سمت گیری قوی درونی	۲/۱	۲/۵	۱/۶	-۰/۱	۲/۲	-۱/۲	۲۱/۱
سمت گیری (میانگین)	۵/۲	۳/۷	۲/۷	۱/۰	۸/۸	۲/۵	۲۵/۶

- ۱- رشد متوسط سالانه تولید ناخالص داخلی حقیقی
 - ۲- رشد متوسط سالانه سرانه تولید ناخالص داخلی حقیقی
 - ۳- رشد متوسط سالانه صادرات کالا
 - ۴- نرخ متوسط پس انداز ناخالص داخلی
 - ۵- نرخ متوسط پس انداز ناخالص خارجی
 - ۶- نسبت متوسط سالانه افزایش سرمایه به افزایش تولید
 - ۷- نسبت متوسط پرداخت دیون بر صادرات
- متوسطها با در نظر گرفتن وزن هر گروه مربوطه محاسبه شده است

۵ - سمت‌گیری تجاری و کردار کلان اقتصادی

استدلال شده که سمت‌گیری تجاری به طور سیستماتیک به کردار کلان اقتصادی وابسته است، برخی از نظریه‌پردازان این نکته را برپایه مفروضات پیشین با این استدلال عنوان می‌کنند که سمت‌گیری صادراتی استفاده بارآورتر از منابع قابل سرمایه‌گذاری را تسهیل می‌کند. در عوض برخی عنوان می‌کنند که سمت‌گیری درونی به بهره‌گرفتن از اقتصاد مقیاسی که خود منتج به رشد می‌شود، امکان می‌دهد. در نظریه‌پردازان دیگر از مشاهدات تجربی دلیل می‌آورند - ارتباط نزدیک بین صادرات و رشد دلیل کارایی سمت‌گیری بیرونی دانسته می‌شود. بنابراین بررسی ارتباط بین سمت‌گیری تجاری و کردار کلان اقتصادی در کشورهای نمونه از اهمیت برخوردار می‌گردد.

جدول ۳ - اطلاعات مربوط به شاخصهای کردار اقتصادی را نشان می‌دهد، شاخصهای منتخب عبارتند از: رشد متوسط سالانه حقیقی تولید ناخالص داخلی در سالهای ۷۳ - ۱۹۶۳ و ۸۵ - ۱۹۷۳، نرخهای رشد متوسط سالانه درآمد سرانه حقیقی در دوره‌های فوق، صادرات کالا در سالهای ۷۳ - ۱۹۶۵ و ۸۵ - ۱۹۷۳، نرخهای پس‌انداز ناخالص داخلی برای سالهای ۱۹۶۳ و ۱۹۸۵، نسبتهای متوسط سالانه افزایش سرمایه به افزایش تولید برای سالهای ۷۳ - ۱۹۶۳ و ۸۵ - ۱۹۷۳، و بالاخره نسبتهای متوسط پرداخت دیون به صورت درصدی از صادرات در سالهای ۱۹۷۵ و ۱۹۸۵.

ابتدا به ستون ۴، نرخهای متوسط پس‌انداز ناخالص داخلی می‌پردازیم. در سال ۱۹۶۳ پایین‌ترین نرخ (۱۳٪) متعلق به زیرگروه س، ب - ۱ بود، زیرگروه‌های س، ب - ۲ و س، د - ۱ نرخ ۲۰ درصدی و بیشتر داشتند و در زیرگروه س، د - ۲ این نرخ ۱۵٪ بود. بین سالهای ۱۹۶۳ تا ۱۹۸۵ این نرخ در کشورهای س، ب - ۲ و س، د - ۱ تغییر اندکی یافت و در کشورها س، د - ۲ حدود ۳٪ بالا رفت، اما در کشورهای س، ب - ۱، این نرخ افزایشی بیشتر از دو برابر (از ۱۳٪ به ۳۱/۴٪) یافت. به طور بدیهی کشورهای سمت‌گیرنده بیرونی بیشترین موفقیت را در بسیج منابع قابل سرمایه‌گذاری داشته‌اند. با این همه، افزایش پس‌انداز تنها یکی از شروط لازم برای رشد سریعتر است، در ستون ۶ یکی از شاخصهای "کارایی" در استفاده از منابع قابل سرمایه‌گذاری، ارائه می‌گردد که نسبتهای متوسط سالانه افزایش سرمایه به افزایش تولید (ICORS) نامیده می‌شود. از آنجا که این شاخص نسبت تغییر در سرمایه‌گذاری بر تغییر در تولید ناخالص داخلی است، به عنوان شاخصی ناخالص برای بهره‌وری سرمایه‌گذاری می‌تواند بکار برده شود - هرچه این شاخص کمتر باشد، بهره‌وری بیشتر است. در هر دو زیرگروه سمت‌گیرنده بیرونی این

شاخص از زیرگروه‌های سمت‌گیرنده، بیرونی کمتر است، و فاصله بین آنها در دوره دوم بیشتر می‌شود. براینکه این ارقام این است که منابع قابل سرمایه‌گذاری در اقتصادهای سمت‌گیرنده، بیرونی کارآمدتر بکار برده می‌شوند.

با برقرار کردن رابطه علی بین نرخهای سرمایه‌گذاری، نسبتهای متوسط سالانه افزایش سرمایه به افزایش تولید و رشد تولید ناخالص داخلی، تعجبی نخواهد داشت که سیمای پس‌انداز و نسبت افزایش فوق‌درآئینه نرخهای رشد تولید ناخالص داخلی انعکاس یابد. این نرخها در ستون یک جدول ۳ آمده است. به موجب این ارقام رشد سریعتر اقتصادی در گروه کشورهای ب بوده است. بین سالهای ۷۳-۱۹۶۳ رشد حقیقی تولید ناخالص داخلی بانرخ سالانه ۹/۵٪ در زیرگروه س. ب - ۱ انجام گرفته، که رشد میانگین گروه را به ۷/۹٪ رسانده است. نرخ رشد تولید ناخالص داخلی برای زیرگروه‌های س. د - ۱ و س. د - ۲ به ترتیب ۶/۸ و ۴/۱ درصد و میانگین گروه ۵/۲٪ بوده است. این تفاوتها در سال ۸۵-۱۹۷۳ نیز برقرار مانده است. بالاترین نرخ رشد در گروه کشورهای دارای سمت‌گیری بیرونی شدید (۷/۷٪) و پایین‌ترین نرخ رشد در گروه کشورهای دارای سمت‌گیری درونی قوی (۳/۷٪) بوده است. میانگین گروه ب ۵٪ و گروه د به ۳/۷٪ بالغ می‌گردد. نرخهای رشد در هر دو گروه در دوره دوم کاهش یافته است. با این همه نکته قابل توجه این است که کاهش در زیرگروه س. ب - ۱، کمتر از زیرگروه س. د - ۲ است.

ستون ۳- نرخهای رشد متوسط سالانه حقیقی را برای کالاهای صادراتی نشان می‌دهد. در مورد این شاخص، یک پیش‌فرضی قوی درباره رشد سریعتر اقتصادهای بیرون‌نگر وجود دارد. در دوره ۷۳-۱۹۶۵ رشد صادرات در زیرگروه س. د - ۱ (با ۴/۱٪) بیشتر است و بعد از آن س. ب - ۱ (۱۰/۸٪) س. ب - ۲ (۸/۸٪) و س. د - ۲ (۲/۲٪) قرار دارند. میانگین گروهی نرخ در کشورهای سمت‌گیرنده، بیرونی بیشتر است گرچه مقدار اختلاف از ۱٪ کمتر است. تفاوتهای بین دو گروه در دوره ۸۵-۱۹۷۳ فزونی بسیار می‌یابد. در این دوره زیرگروه ب - ۱ نرخ رشد کالاهای صادراتی را در عمل به ۱۱/۲٪ افزایش می‌دهد، در حالی که در زیرگروه ب - ۲ به ۸/۶٪ کاهش پیدا می‌کند. اما نرخ زیرگروه د - ۱ با افت شدید به ۵/۵٪ می‌رسد و زیرگروه د - ۲ عملاً "نرخ متوسط سالانه منفی پیدا می‌کند".

از زمان بروز بحران بدهی، نرخهای بازپرداخت بدهی به‌طور وسیعی گزارش و بررسی شده است. از لحاظ تئوری پیشینه محکمی درباره رابطه بین سمت‌گیری تجاری و توانایی بازپرداخت بدهی وجود ندارد. با این همه، بررسی توانایی یک گروه در این زمینه دارای

اهمیت است. ستون ۷ - نشان دهندهٔ بازپرداخت متوسط بدهی نسبت به صادرات در سالهای ۱۹۷۰ و ۱۹۸۵ است. در دورهٔ اول رده بندی مشخص ترخها از کشورهای س. ب - ۱ تا س. د - ۲ وجود دارد که شامل میانگین گروهی ۶/۲٪ برای اقتصادهای برون نگر و ۱۴/۲٪ برای اقتصادهای درون نگر می شود. از سال ۱۹۸۵ ترخهای بازپرداخت بدهی در تمام زیرگروهها افزایش یافت. در کشورهای س. ب - ۱ افزایش اندکی انجام گرفت و نرخ آن به ۵/۹٪ رسید (با وجود در برداشتن کرهٔ جنوبی، یکی از دارندگان بیشترین بدهی در جهان). در تمام زیرگروههای دیگر ترخها به بیش از ۲۰٪ رسید، و بالاترین نرخ به زیرگروه س. د - ۱ (۲۹٪) تعلق داشت. میانگین گروه اقتصاد سمت گیرندهٔ بیرونی ۱۳/۵٪ و اقتصاد سمت گیرندهٔ درونی ۲۵/۶٪ بود.

درآمد حقیقی سرانه به طور وسیع سه عنوان معیار رفاه اقتصادی در مقایسه های بین المللی و میان دوره های بکار برده می شود. کمبودهای این معیار بارها خاطرنشان شده است. علیرغم کاستیهای فوق این شاخص هنوز به طور وسیع مورد استفاده است. در ستون ۲ - ترخهای رشد متوسط سالانه تولید ناخالص سرانه در دوره های ۷۳-۱۹۶۳ و ۷۵-۱۹۷۳ ارائه می شود. در دورهٔ اول تفکیک واضحی بین ترخهای رشد از ۶/۹٪ در زیرگروه س. ب - ۱ تا ۱/۶٪ در زیرگروه س. د - ۲ مشخص است. در دورهٔ بعدی در این زیرگروهها مجدداً مشاهده می شود که بالاترین و پایین ترین ترخها به ترتیب ۵/۹٪ در سال در اقتصاد سمت گیرندهٔ قوی بیرونی و ۱/۵٪ در سمت گیرندگان قوی درونی است.

ترخها در زیرگروهها ب - ۲ و د - ۱ تقریباً یکسان و به ترتیب ۱/۷ و ۱/۸ درصد است. در هر دو دورهٔ کشورهای سمت گیرنده بیرونی در جمع رشد درآمد سرانه بالاتری داشته اند.

به طور خلاصه مشاهده می شود که در ۴۱ نمونه از کم توسعه یافته ترین کشورها و کشورهای تازه صنعتی شده، تشکیل سرمایه و ترخهای رشد کشورهای سمت گیرنده بیرونی بیشتر است. نسبتهای افزایش سرمایه به افزایش تولید رشد کمتری دارند، صادرات مکانیزهٔ بیشتر، و نرخ رشد درآمد سرانه بالاتری دارند. همان طور که در مورد خصیصه های صنعتی شدن در جدول ۲ مشاهده می شود تفاوتها بین زیرگروههای ب - ۱ و د - ۲ از زیرگروههای ب - ۲ و د - ۱ بیشتر است و گاه در زیرگروههای اخیر تفاوتی دیده نمی شود.



۶- ارزیابی

در این گزارش تحقق هر یک از گزینه های راهبردهای صنعتی شدن سنجیده شد. با

استفاده از تعدادی معیارهای کمی و کیفی گروه‌های کشورهایی که از راهبردهای گزینه پیروی می‌کردند، تفکیک شدند و خصایص کردار گروه‌های مختلف بررسی گردید. ارقام مختلف صنعتی شدن بررسی گردید و شواهد نشان دادند که صنعتی شدن در کشورهای برون‌نگر فزونی بیشتری از کشورهای درون‌نگر داشته است. به دنبال این بررسی شاخصهای مختلف کردار کلان اقتصادی مورد سنجش قرار گرفت. در اینجا نیز شواهد نشان‌دهنده برتری کردار اقتصادهای برون‌نگر بر درون‌نگر بود.

البته نتایج بالا بیشتر از آنکه قطعی باشد، پیشنهادی است. گرچه نمونه کشورهای مورد بررسی غیرتصادفی است (دسترسی به آمار تعیین‌کننده بوده است) این نمونه به هیچ‌وجه تقسیم‌بندی جغرافیایی، یک رده از کشورها را در مراحل گوناگون توسعه و یک رده از کشورهای هم اندازه را شامل نمی‌شود. همان طور که قبلاً اشاره شد، طبقه‌بندی کشورهای بررسی شده می‌تواند سؤال برانگیز باشد. به هر حال، این سؤال به طور مستدل تنها می‌تواند درباره موارد میانه طرح شود (زیرگروه‌های س، ب - ۲ و س، د - ۲)، گروه‌هایی که مشتمل بر ترقی صادرات (س، ب - ۱) و سمت‌گیرنده قوی درونی (س، د - ۲) هستند با استثنائات معدودی به طور واضح و باثبات از راهبرد مشخصی پیروی کرده‌اند، شواهد آماری‌ای که آورده شد عموماً با بیشترین تأکید درباره این دو زیرگروه بکار می‌آیند، بنابراین با حذف این نکات به نظر می‌رسد که سمت‌گیری بیرونی از لحاظ رشد و صادرات از سمت‌گیری درونی مؤثرتر عمل می‌کند. همان طور که در بخش ۳ - مشاهده شد، پیشنهادکنندگان راهبردهای برون‌نگر استدلال می‌کنند که در سمت‌گیری بیرونی دامنه بزرگتری از بهره‌گیری از اقتصاد مقیاس می‌تواند فراهم گردد، زیرا این سمت‌گیری همراه با فشار رقابتی است که به طور کلی اقتصادهای سمت‌گیرنده درونی فاقد آنند، و چنین رقابتی باعث ایجاد انگیزه پیشرفت فن‌شناختی و تشویق فعالیتهای سرمایه‌گذاری می‌شود. با چنین مشخصه‌ای باید گفت که مرجع نظر پیشنهادکنندگان سمت‌گیری بیرونی نئوکلاسیک‌ها هستند و سمت‌گیری بیرونی را با عدم دخالت و بی‌طرفی برابر می‌گیرند. دو کشور دارای بیشترین سمت‌گیری بیرونی (کره و سنگاپور) در واقع (سیاست) ترقی صادرات را از طریق بهره‌گیری‌هایی از سیاستهای مداخله صریح دنبال می‌کنند.

بنابراین نتیجه مناسب این گزارش می‌تواند باشد که هرچند به طور دقیق نتوان عوامل موفقیت در صنعتی شدن را مشخص کرد، عوامل عدم موفقیت در صنعتی شدن بسیار واضحتر هستند. هرچند نتوانیم به طور کامل عوامل اصلی رشد را مشخص کنیم، تأثیر راهبرد تجاری در تخفیف رشد به هر حال روشنتر است.